

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۲/۰۶

مشکلات فرهنگی و ارتباطی در کشورهای اسلامی استعمارزده (مورد مطالعه تونس)

نوشته

مهدی محسنیان‌راد*

محمدعلی شاکری**

چکیده

از میان ۵۱ کشور اسلامی که اکثریت جمعیت آنان را مسلمانان تشکیل می‌دهند، ۴۱ کشور در خاطره تاریخی خود تجربه مستعمره‌بودن را دارند. عبور از دوران استعمار میراثی را بر جای گذاشته که گرچه در هر کشور می‌تواند مشخصه‌هایی مشابه و گاه متفاوت داشته باشد، اما اثر آن بر فرهنگ و ارتباطات این جوامع کم و بیش از مشخصه‌های مشابه برخوردار بوده‌است.

مقاله پس از تبیین مفهوم "مشکلات اجتماعی" برای بررسی مشکلات رسانه‌ها در کشور تونس به‌عنوان نمونه مورد بررسی به روابط میان دو نهاد "حاکمیت" و "رسانه‌ها" پرداخته و آن را در سه مقطع دوران استعمار، دوران پس از استعمار و دوران اخیر مشهور به "بهار عربی" دنبال کرده‌است.

مقاله نشان می‌دهد که رابطه عمودی و یک‌طرفه دولت‌ها با رسانه‌های تونس، آن‌ها را در دوران استعمار به ابزاری برای تحقق اهداف استعماری استعمارگران تبدیل کرده و پس از استقلال نیز با وجود برخوردهای شدید حکومت‌های استبدادی، تحکیم همین رابطه عمودی، هیچ‌وقت امکان ایفای نقش در توسعه کشور را به رسانه‌ها نداده‌است.

کلیدواژه: مشکلات فرهنگی و ارتباطی، استعمار، کشورهای اسلامی، رسانه، تونس.

مقدمه

مسئله مقاله حاضر همان ماهیت را دارد که در جامعه‌شناسی با نام "جامعه‌شناسی مشکلات" (Sociology of problems) از اواخر قرن نوزدهم میلادی خصوصاً در آمریکا مطرح شده‌است (Ritzer, 2007: 4495). فرهنگ لغات جامعه‌شناسی آکسفورد در تعریف واژه مشکلات اجتماعی، آن را واژه‌ای عمومی خوانده‌است که برای مجموعه‌ای از وضعیت‌ها و رفتارهای

* استاد دانشکده فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق(ع) mohsenianrad@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق(ع) ma.shakeri20@gmail.com

ناجبا که بیان‌گر بی‌نظمی اجتماعی (social disorganization) هستند، به‌کار می‌رود و وقوع تغییر از طریق برخی ابزارهای مهندسی اجتماعی را تضمین می‌کند. برای نمونه، این مشکلات شامل گونه‌های مختلفی از رفتار انحرافی (نظیر جرم، بزهکاری نوجوانان، فحشا، بیماری روانی، اعتیاد، خودکشی و مانند آن‌ها) و تعارض اجتماعی (تنش‌های نژادی، خشونت‌های محلی، کشمکش‌های صنعتی و مانند آن‌ها) می‌شود. (Marshall, 1994: 493)

عموماً وقتی چیزی را به‌عنوان یک مشکل اجتماعی در نظر می‌گیریم که با ارزش‌های فرهنگی که می‌گویند چه چیزی در یک جامعه خوب، مهم و پسندیده یا بالعکس است، در تعارض باشد یا به آن تجاوز کند. البته این به تنهایی برای تعریف مشکل اجتماعی کافی نیست؛ بلکه این خود تنها یک فراگرد اجتماعی است که در آن، مانند هر جای دیگری، برخی گروه‌ها نسبت به سایرین، کنترل بیشتری بر این فراگرد دارند و تعریف مشکل اجتماعی غالباً در علائق و گرایش‌های این گروه‌های غالب نهفته است. (Johnson, 1995: 264)

یک مشکل اجتماعی زمانی به‌وجود می‌آید که جامعه توان منظم کردن روابط بین مردم را نداشته باشد؛ نهادهایش دچار تزلزل شده باشند؛ قوانینش را رعایت نکنند و به آن‌ها بی‌توجهی کنند؛ انتقال ارزش‌های آن از نسلی به نسل بعدی با شکست مواجه شود و چارچوب انتظارات در آن آشفته شود و از بین برود. (Kumari, 2009: 1)

منظور از مسئله در مقاله حاضر، همان چیزی است که جامعه‌شناسی مدرن آن را "مشکلات اجتماعی به‌مثابه آسیب اجتماعی و بی‌نظمی اجتماعی" می‌خواند (Ritzer, 2007: 4496) که بر اساس آن، مشکلات اجتماعی آن دسته از وضعیت‌ها و شکل‌های رفتاری هستند که کارکرد نهادهای مهم اجتماعی را تقلیل می‌دهند و باعث آسیب‌رسانی به افراد و گروه‌های اجتماعی می‌شوند. از این منظر، ویژگی مشترک در بین همه مشکلات اجتماعی در منابع ساختاری اجتماعی مشترک در آن‌ها دیده می‌شود که تحت عناوینی مثل آسیب‌شناسی اجتماعی، بی‌نظمی اجتماعی، از خودبیگانگی و استعمار، توزیع نابرابر منابع و قدرت یا بی‌هنجاری تعریف می‌شود. ناهمخوانی بین استانداردهای فرهنگی، هنجارها یا ارزش‌ها با موقعیت‌های واقعی زندگی اجتماعی، پدیده‌ای است که از این منظر منجر به پیدایی مشکل می‌شود. (Ritzer, 2007: 4496)

حال از این منظر می‌توان مشکلات اجتماعی را در دو طبقه بزرگ جای داد: اول، مشکلات مربوط به سازمان‌دهی جامعه و دوم، مشکلات مربوط به تکامل جامعه. مشکلات مربوط به سازمان‌دهی جامعه، مشکلات روابط افراد با یکدیگر و با نهادهاست. اما مشکلاتی که بیش از همه در جامعه‌شناسی مورد توجه و علاقه‌مندی بوده و مهم تلقی می‌شوند، مشکلات مربوط به تکامل اجتماعی هستند. ذیل این موضوع است که ما عموماً با مشکلات مربوط به بنیان‌های جامعه و همین‌طور روابط نهادهای مختلف اجتماعی با یکدیگر مواجه‌ایم (Sirohi et al, 2009: 6). بدین ترتیب در نوشتار حاضر، بررسی مسئله با بررسی روابط میان نهادهای اجتماعی مربوط به حوزه فرهنگ و ارتباطات شکل می‌گیرد.

مسائل و مشکلات فرهنگی و ارتباطی در جهان اسلام

برای شناخت ریشه‌ها و علل شکل‌گیری مسائل فرهنگی و ارتباطی در جهان اسلام، دو پدیده اجتماعی مهم قابل‌ارزیابی‌اند که همگی حاکی از وقوع تغییرات و به‌تبع آن، شکل‌گیری مسائل خاصی در حوزه فرهنگ و ارتباطات کشورهای مذکورند. این دو مسئله عبارت‌اند از ۱. پیشینه استعماری و ۲. فرایند استعمارزدایی.

۱. پیشینه استعماری

اگر انسان‌های حاضر در کره زمین که مسلمان‌بودن را بخشی از هویت خود می‌دانند را جمعیت مسلمان بدانیم، مجموع کشورهایی که اکثریت جمعیت آنان چنین هویتی برای خود قائل هستند ۵۱ کشور جهان اسلام محسوب می‌شود. بررسی تاریخ ۵۱ کشور مذکور حاکی از آن است که از میان آنان ۴۱ کشور دارای پیشینه تاریخی استعماری هستند (محسنیان‌راد، ۱۳۹۱: ۴). در بررسی پیشینه مذکور با موضوع روند رشد سرمایه‌داری و هماهنگی با آن، رشد روابط استعماری و تأثیر آن بر کشورهای اسلامی مواجه می‌شویم که به سه دوره تاریخی تقسیم شده‌است:

۱. ۱. دوره سوداگری و یا مرحله قبل از سرمایه‌داری

کشورهای به اصطلاح متروپل (کشورهای سرمایه‌داری که مرکز اصلی سرمایه‌داری هستند) تا قبل از استقرار کامل سرمایه‌داری به‌صورت نیروهای سوداگر راه‌های تجاری و دریایی را برای بیش از قرون شانزدهم تا هیجدهم در اختیار داشتند و از آن طریق تجارت انحصاری کشورهای دیگر و از آن جمله کشورهای جهان اسلام را در دست گرفته بودند.

۲. ۱. پس از تسلط سرمایه‌داری (تقریباً از ابتدای قرن ۱۹) کشورهای سرمایه‌داری مستقیماً در ارتباط با جوامع دیگر و از جمله کشورهای جهان اسلام قرار می‌گیرند. این مرحله آغاز روابط استیلاگرانه است که با شکوفایی سرمایه‌داری آغاز شده و بیش از یک قرن ادامه دارد.

۳. ۱. در مرحله سوم قدرت‌های انحصاری سرمایه‌داری با قدرت تسلط آنان بر مناطق مختلف جهان شکل گرفت. این مرحله که از ابتدای قرن بیستم شروع شد، در نیمه قرن به‌صورت کامل خود را نشان داد و به‌صورت شرکت‌های بزرگ چند ملیتی رابطه نوینی را با کشورهای تحت سلطه و از جمله کشورهای جهان اسلام برقرار ساخت که تا امروز ادامه دارد. (تقفی خراسانی، ۱۳۷۵: ۲-۱)

”آرنولد توین بی“ مورخ معروف انگلیسی نیز در یکی از کتاب‌هایش با نام غرب و دنیا نشان می‌دهد که در اواخر قرن پانزدهم، ابتدا پرتغالی‌ها و سپس به‌دنبال آن‌ها هلندی‌ها، انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها، سعی کردند ممالک اسلامی را به‌جای شرق و از راه مدیترانه و سواحل آن، از جنوب و از راه اقیانوس هند در محاصره قرار دهند. به‌تدریج روس‌ها هم با

تهدید متصرفات عثمانی در کریمه، در شمال دریای سیاه و همچنین قفقاز و آسیای مرکزی که تحت نفوذ ایران صفوی بود، کشورهای اسلامی را از شمال مورد حمله قرار دادند. به همین جهت، از دوره صفویه (آغاز قرن ۱۶) در همان حال که پرتغالی‌ها، هلندی‌ها، انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها در جنوب و جنوب شرقی آسیا، به تصرف مستعمرات پرداخته بودند، خطر تجاوزهای روس در نواحی شمالی ممالک بزرگ اسلامی پیش آمد و در دوره‌های بعد ادامه پیدا کرد. این دوره، دوره استعمار است که از اواخر قرن ۱۵ شروع می‌شود و از اواخر قرن ۱۸، بعد از انقلاب‌های سیاسی غربی، با تنگ‌تر شدن محاصره ممالک اسلامی از جنوب و شمال، گسترش پیدا می‌کند. تا اینکه همه کشورهای اسلامی به نوعی مستعمره غرب شدند، غیر از دو کشور ایران قاجار و ترکیه عثمانی که ظاهراً مستقل باقی ماندند. (معمدنژاد و محسنیان‌راد، ۱۳۷۲: ۹-۸)

آلبرت ممی معتقد است استعمارزدگان در قبال پدیده استعمار دو راه را که از نظر تاریخی امکان‌پذیر است می‌آزمایند: "عشق به استعمارگر و تنفر از خویش" یا "عصیان و بازستانی آنچه استعمارگر از او گرفته است".

در اولی استعمارزده استعمارگر را سرمشق خویش قرار می‌دهد و آرزوی رسیدن به او را دارد؛ آنچنان که از فرط شباهت با او، در او محو می‌شود. این فرایند با روی‌آوری به ارزش‌های استعمارگر و روی‌گردانی از خود و ناچیزکردن و دورانداختن شخصیت امروز استعمارزده به نام شخصیت فردای خود است.

اما در اینجا استعمارزده با مخالفت استعمارگر مواجه می‌شود و چون نمی‌تواند موقعیت خودش را با همراهی و همکاری استعمارگر تغییر دهد، می‌کوشد تا از چنگ او رهایی یابد و سر به شورش برمی‌دارد. او را از گذشته‌اش کنده‌اند و راه آینده را هم بسته‌اند و سنن و آداب و رسومش در حال نابودی‌اند و امید بازیافتن فرهنگی نو نیز از دست رفته‌است. اما نکته اینجاست که استعمارزده حتی در بحبوحه عصیان و شورش خود هم یادبودها و درس‌هایی را که در اثر همزیستی سالیان دراز در او نقش بسته‌است با خود همراه دارد و تضاد در همین جاست. خواست‌ها و پیکار او به نام همان ارزش‌های استعمارگر است و از همان روش‌ها و افکار و طرز مبارزه پیروی می‌کند. ضمن آنکه اگر پیش از این همه چیز در استعمارگر جنبه مثبت داشت، اکنون دیگر همه چیز در او منفی است و هر چیز استعمارگر یعنی مرکز، مورد انکار قرار می‌گیرد و همه اعمال او با شک و تردید و مخالفت و مبارزه روبه‌رو می‌شود. (ممی، ۱۳۵۶: ۶۷-۱۴۲)

کشورهای جهان اسلام نیز در صد و پنجاه سال گذشته و در برخورد با غرب از چنین وضعیت حساسی برخوردار بوده‌اند. در واقع در دو قرن اخیر، در کشورهای شرقی و از جمله کشورهای جهان اسلام، در برخورد با غرب، معمولاً سه مسئله مطرح بوده‌است: "صنعتی شدن"، "به دموکراسی رسیدن" و "متجددشدن". طبیعی است که نیل به صنعت و دموکراسی به‌علت ماهیت استعماری و امپریالیستی نظام‌های سرمایه‌داری غربی به آسانی تحقق‌پذیر نیست. زیرا

سرمایه‌داری همیشه تلاش می‌کند تا سلطه اقتصادی و دامنه بازارهای خود را گسترش دهد. به همین لحاظ این سلطه، با استعمار همراه است؛ استعمار قدیم یا جدید. بنابراین شاید بتوان گفت ما فقط توانستیم دنباله‌رو تجدید باشیم. زیرا معیارها و ارزش‌های فرهنگی جامعه مصرفی مورد نظر سرمایه‌داری، باید در دنیا گسترش می‌یافت تا بازار توسعه پیدا کند و آن‌ها بیشتر بفروشند و بیشتر دیگران را به خودشان وابسته کنند. این مسائل در کشورهای جهان سوم مشابه بوده‌است. (معمدنژاد و محسنیان‌راد، ۱۳۷۲: ۷)

بر همین اساس این کشورها غالباً در جریان برخورد با غرب دچار شیفتگی شدیدی شدند. تحت تأثیر این شیفتگی، دنبال بعضی اقتباس‌ها که واقعاً جنبه ظاهری داشتند رفتند و از مسائل اساسی بازماندند و به ظاهر فریبده غرب دچار می‌شدند. زیرا اغلب نمی‌توانستند ماهیت نظام‌های حاکم بر غرب را که همراه با دموکراسی ظاهری و تمدن صنعتی، استعمار دائمی همراه داشت درست ارزیابی کنند. بدین‌گونه، همه چیز جنبه ظاهری پیدا کرده بود و چنین وضعی برای حفظ قدرت نظام دیکتاتوری نیز مناسب‌تر و بی‌دردس‌تر بود و بنابراین از سوی حکومت‌ها نیز تقویت می‌شد. (همان)

در این میان وسایل ارتباط جمعی نیز گام‌گذاشتن در راه تجدد را تسهیل کردند و به غربی‌سازی کمک کردند. آن‌ها نتوانستند برای صنعتی‌سازی و تحقق اصول دموکراسی راه‌حل‌های مناسب عرضه کنند تا بتوانیم به خودمان متکی باشیم، آزادانه تصمیم بگیریم و مستقل باشیم. در واقع عملکرد وسایل ارتباطی در شرایط استقرار نظام‌های استبدادی و دیکتاتوری گذشته به ترویج تجددخواهی معطوف بود. (همان)

با بررسی پیشینه تاریخی کشورهای اسلامی به راحتی درمی‌یابیم که همگی این کشورها دست‌کم در یک دوره نسبتاً طولانی، دست به اقتباس شیفتگی آمیز از غرب زده و از قرن ۱۹ و حتی اوایل قرن ۲۰، در زمینه اقتباس از غرب و تجددخواهی، شیوه‌های گوناگونی را نیز دنبال کرده‌اند:

یا دست به اقتباس کامل از غرب زده‌اند؛ یا به لیبرالیسم سیاسی ملی‌گرایانه و استقلال‌خواهانه روی آوردند و ضمن مبارزات ضد استعماری، خواستار اقتباس نظام سیاسی دموکراسی لیبرال قدرت‌های استعماری نیز بودند و یا با جنبه‌های منفی اقتباس از غرب مخالفت و از جنبه‌های مثبت آن حمایت کردند. اما هیچ‌کدام از این سه شیوه که در مسیر غرب‌گرایی تعقیب شدند نتوانستند موفقیت نهایی را کسب کنند (همان: ۱۳-۱۱)، بلکه تنها منجر به پیدایی مسائل و مشکلات خاص فرهنگی و ارتباطی در این کشورها شدند که این پیشینه استعماری، زمینه‌ساز وقوع آن‌ها بود. تجددطلبی افراطی گذشته اشتباهی بوده که بر بسیاری از پدیده‌های اجتماعی ما تأثیر گذاشته‌است. نکته اینجاست که وقتی در این نوع مقایسه به بعد از جنگ دوم می‌رسیم، وجوه اشتراک فراوان و در نتیجه مسائل مشترک فراوانی را بین کشورهای جهان سوم و از آن جمله کشورهای جهان اسلام پیدا می‌کنیم. (همان: ۱۴-۱۳)

۲. فرایند استعمارزدایی

پس از این پیشینه استعماری شدید و تبعات آن، در طول دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، موج استعمارزدایی در کشورهای در حال توسعه، نیاز مبرمی را به بازسازی این کشورها و اجرای توسعه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به وجود آورد (Schement, 2002: 932). پدیده‌ای که تنها با خروج فیزیکی استعمارگران از کشورهای مستعمره همراه بود و علت آن را بیشتر باید در شرایط حاکم بر استعمارگران جست‌وجو کرد.

بریتانیای کبیر در پایان جنگ جهانی دوم عملاً ورشکسته شده بود و زیر بار قرض‌ها و وام‌های بسیاری رفته بود که از ایالات متحده آمریکا و حتی بسیاری از مستعمراتش از جمله هند دریافت کرده بود. بدین ترتیب، بدهکاران قبل از جنگ، به طلبکاران پس از آن تبدیل شده بودند. فرانسه و هلند نیز که توسط آلمان اشغال شده بودند، مجبور به توقف شده بودند و تلاش می‌کردند تا دوباره بتوانند اقتدار خود را هم در کشور خود و هم در مستعمراتشان برقرار سازند. در حالی که فرانسه و هلند با کمک اتحادیه فرانسه و اتحادیه داچ‌ها که به ریاست پادشاه هلند اداره می‌شد، جنگ‌های بزرگی را برای دستیابی دوباره به مستعمراتشان آغاز کرده بودند، انگلیس که حالا شدیداً به هند بدهکار بود و البته ارتش قدرتمند انگلیسی- هندی هندوستان نیز خطری برایش محسوب می‌شد، با اعلام استقلال هند در ۱۹۴۷ اولین گام را برای استعمارزدایی برداشت و در عوض برای پرداخت بدهی‌اش مهلت قانونی گرفت. هرچند که همانند فرانسه، استعمارش را در آفریقا توسعه بخشید. اما در میانه‌های دهه ۱۹۵۰، هر دو کشور دریافتند که دیگر نمی‌توانند به اهداف اقتصادی‌شان در مستعمره‌ها دست یابند و سود حاصل از مستعمرات کمتر از هزینه‌ای است که در این کشورها متحمل می‌شوند. به طوری که مثلاً نخست‌وزیر فرانسه در همان سال‌ها گفته بود، ادامه استعمار و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی در مستعمرات، سطح زندگی فرانسویان را تا ۲۵ درصد کاهش می‌دهد. بنابراین زمان تسلیم شدن فرا رسیده بود. (Rothermund, 2006: 15-20)

در زیر لیست ۵۱ کشور با اکثریت جمعیت مسلمان را که در طرح حاضر، تشکیل دهنده جهان اسلام معاصرند، به همراه پیشینه استعماری و استعمارزدایی‌شان ارائه شده است. این کشورها در یک دسته‌بندی به سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند:

۱. کشورهایی با پیشینه استعماری مستقیم که عبارت‌اند از:

ردیف	نام کشور	سال استقلال	استعمارگر اصلی	توضیحات
۱	افغانستان	۱۹۱۹	انگلیس	
۲	الجزایر	۱۹۶۲	فرانسه	
۳	بحرین	۱۹۷۱	انگلیس	در طول قرن ۱۹ تحت حمایت انگلیس بود و ۱۹۷۱ مستقل شد.
۴	بنگلادش	۱۹۷۱	انگلیس	
۵	برونئی	۱۹۸۴	انگلیس	از سال ۱۸۸۸ تحت حمایت انگلیس بود و ۱۹۸۴ مستقل شد.
۶	بورکینافاسو	۱۹۶۰	فرانسه	
۷	چاد	۱۹۶۰	فرانسه	
۸	کومور	۱۹۷۵	فرانسه	
۹	ساحل عاج	۱۹۶۰	فرانسه	
۱۰	جیبوتی	۱۹۷۷	فرانسه	
۱۱	مصر	۱۹۲۲	انگلیس	
۱۲	اریتره	۱۹۵۲	انگلیس	تا ۱۹۴۱ مستعمره ایتالیا و سپس انگلیس بود.
۱۳	اتیوپی	۱۹۴۱	ایتالیا	دوران استعمارش بسیار کوتاه (۴۱-۱۹۳۶) است.
۱۴	گامبیا	۱۹۶۵	انگلیس	
۱۵	گینه	۱۹۵۸	فرانسه	
۱۶	اندونزی	۱۹۴۹	هلند	
۱۷	عراق	۱۹۳۲	انگلیس	در ۱۹۲۰ توسط انگلیس اشغال شد و تا پیش از آن مستعمره امپراتوری عثمانی بود.
۱۸	اردن	۱۹۴۶	انگلیس	
۱۹	قزاقستان	۱۹۳۶	روسیه	
۲۰	کویت	۱۹۶۱	انگلیس	
۲۱	لبنان	۱۹۴۳	فرانسه	فرانسه لبنان را در ۱۹۲۰ از امپراتوری عثمانی جدا کرد.
۲۲	لیبی	۱۹۵۱	ایتالیا	ایتالیا لیبی را در سال ۱۹۱۱ از نیروهای عثمانی پاک کرد و تا ۱۹۴۳ و جنگ جهانی دوم جایگزین آن شد.
۲۳	مالزی	۱۹۶۳	انگلیس	از ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ توسط ژاپن اشغال شد.
۲۴	مالدیو	۱۹۶۵	انگلیس	از ۱۸۸۷ جزو کشورهای تحت حمایت انگلیس بود.
۲۵	مالی	۱۹۶۰	فرانسه	
۲۶	مراکش	۱۹۵۶	فرانسه	از ۱۸۶۰ تا ۱۹۱۲ در اشغال اسپانیا بوده و سپس مستعمره فرانسه شده است.
۲۷	نیجر	۱۹۶۰	فرانسه	
۲۸	نیجریه	۱۹۶۰	انگلیس	
۲۹	پاکستان	۱۹۴۷	انگلیس	
۳۰	قطر	۱۹۷۱	انگلیس	
۳۱	سنگال	۱۹۶۰	فرانسه	
۳۲	سیرالئون	۱۹۶۱	فرانسه	
۳۳	سومالی	۱۹۶۰	انگلیس و ایتالیا	در ۱۹۶۰ بخشی از آن مستعمره انگلیس و بخشی مستعمره ایتالیا بود که ترکیب شدند و سومالی را تشکیل دادند.
۳۴	سودان	۱۹۵۶	انگلیس	
۳۵	سوریه	۱۹۴۶	فرانسه	پس از جنگ جهانی اول، فرانسه سوریه را از عثمانی جدا کرد.
۳۶	تانزانیا	۱۹۶۴	انگلیس	
۳۷	تونس	۱۹۵۶	فرانسه	
۳۸	ترکیه	۱۹۲۳	عثمانی	
۳۹	امارات متحده عربی	۱۹۷۱	انگلیس	
۴۰	یمن	۱۹۱۸ و ۱۹۶۷	عثمانی و انگلیس	یمن شمالی در ۱۹۱۸ از استعمار عثمانی و یمن جنوبی در ۱۹۶۷ از استعمار انگلیس مستقل شد.
۴۱	موریتانی	۱۹۶۰	فرانسه	
۴۲	فلسطین	۱۹۴۸	انگلیس	

۲. کشورهای عضو اتحادیه جماهیر شوروی (که به نوعی مستعمره شوروی بودند و البته غالباً هریک دارای پیشینه استعماری جداگانه نیز هستند) عبارت اند از:

ردیف	نام کشور	سال استقلال	استعمارگر اصلی	توضیحات
۱	آلبانی	۱۹۴۴	امپراتوری عثمانی	از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۴ تحت سلطه ایتالیا / تا ۱۹۶۰ جزء اتحاد جماهیر شوروی / تا ۱۹۷۸ جزء چین بوده است.
۲	آذربایجان	۱۹۱۸	روسیه	از ۱۹۲۰ تا ۱۹۹۰ جزء اتحاد جماهیر شوروی بوده است.
۳	قرقیزستان	۱۹۳۶	روسیه	در ۱۹۳۶ جمهوری شد که عضو اتحاد جماهیر شوروی بود و در ۱۹۹۱ با فروپاشی شوروی مستقل شد.
۴	تاجیکستان	۱۹۱۷	روسیه	تاجیکها در دهه های ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ تحت امر روسیه درآمدند، اما به دنبال انقلاب ۱۹۱۷، قدرت روسیه در آسیای مرکزی کاهش یافت. از ۱۹۲۵ تحت امر بلشویکها درآمدند و به دنبال فروپاشی شوروی مستقل شد.
۵	ترکمنستان	۱۹۲۴	روسیه	از اواخر دهه ۱۸۰۰ جزئی از روسیه شد و در ۱۹۲۴ جمهوری شد که عضو اتحاد جماهیر شوروی بود و با فروپاشی آن مستقل شد.
۶	ازبکستان	۱۹۲۴	روسیه	از اواخر قرن ۱۹ در اشغال روسیه بود و ۱۹۲۴ جمهوری سوسیالیستی تشکیل داد و با فروپاشی شوروی مستقل شد.

۳. سایر کشورها (که عموماً دارای پیشینه استعماری غیر مستقیم بوده اند) عبارت اند از:

ردیف	نام کشور	سال استقلال	استعمارگر اصلی	توضیحات
۱	ایران			
۲	عمان			از اواخر قرن ۱۸ رابطه بسیار نزدیکی با انگلیس داشت، اما خود مدعی است که مستعمره آن نبوده است.
۳	عربستان سعودی			

منبع: The Routledge Companion to Decolonization (2003) & The CIA World Factbook (2013). این فرایند استعمارزدایی منجر به پیامدهای بلندمدت و به تبع آن، مسائل بسیاری می شود که مسئله محوری مطالعات بسیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی در دوران کنونی و از جمله روشنفکران و اندیشمندان جناح راست جامعه شناسی شده است. (Flood and Frey, 2003: 399) مثلاً هیلدبر آیزنارد در اثر خود با نام *جغرافیای استعمارزدایی*، به مشکل "جمعیت"، "اقتصاد استعماری"، "تفاوت های ناحیه ای" و "استعمار فرهنگی" در کشورهای مستعمره در چهار بخش آمریکای لاتین، آفریقا، آسیا و اقیانوس کبیر، به عنوان مشکلات و مسائل حاصل از استعمار اشاره می کند و همگی را مانع از استقلال واقعی مستعمرات می داند و رهایی از آنها را در گرو

یک سیاست انقلابی برای تغییر شکل ساخت‌ها و مناسبات به‌جا مانده از یک گذشته بی‌اعتبار می‌داند که هیچ ارزشی ندارد. (آیزنار، ۱۳۷۲: ۲۳۴)

در همین راستا، دایتمار راترموند در فصلی از کتاب خود با عنوان *راهنمای استعمارزدایی راتلج (The Routledge Companion to Decolonization)* تحت‌عنوان "میراث سلطه استعماری"، مسائل و مشکلات حاصل از استعمار در کشورهای مستعمره را طی هشت بخش، برمی‌شمارد که در زیر به اختصار به آن‌ها می‌پردازیم:

۱. قالب دولت ملی. اکثر کشورهای مستعمره با آغاز دوران استقلال، قالب حکومتی دولت ملی (nation state) را در قانون اساسی خود جایگزین دولت‌های استعماری (colonial state) کردند؛ حال آنکه مردم غالباً ذهنیت مبهمی از دولت ملی داشتند و آن را نمی‌شناختند و خود رهبران نیز آن را به‌عنوان اهرم قدرتی برای خود می‌شناختند. آن‌ها دولت استعماری را رها کردند و دولت ملی را قانون‌گذاری کردند؛ حال آنکه ساختارهای دولت استعماری در بسیاری از این کشورها تغییری نکرد و دست نخورده باقی ماند.

به علاوه، دولت ملی نیازمند بازسازی و بازپروری ملت هاست. به این معنا که مردم در آغاز دوران زندگی در یک کشور مستقل و تحت یک دولت ملی، خود را شهروندان یک دولت ملی جدید می‌یابند، در حالی که ذیل هویت منطقه‌ای گذشته خود فکر می‌کنند.

۲. پیامدهای قانون اساسی استعماری. قانون اساسی بسیاری از کشورهای مستعمره پس از استقلال، دستخوش فرایند استعمارزدایی شدند؛ زیرا این قوانین با هدف هموارسازی انتقال قدرت کشورهای استعماری به داخل کشورهای مستعمره نوشته شده بودند. اما در بسیاری از موارد این تغییرات در قانون اساسی موجود، ناچیز بوده و تنها به اضافه کردن برخی حقوق پایه و بنیادین و مبانی اساسی اندیشه محدود شده‌است و در نتیجه بدنه سیاسی این کشورها همچنان در چارچوبی به فعالیت می‌پردازند که از پیش توسط استعمارگرانشان تعیین شده‌است.

۳. فرایند تحصیل و ذهن‌های استعمارزده. نظام آموزشی غربی و تحصیلات در این نظام به‌عنوان یک نظام رسمی آموزشی، یکی از مهم‌ترین و پایدارترین عناصر میراث استعماری در کشورهای مستعمره بوده‌است. به‌نحوی که دانش‌آموختگان این نظام‌ها و بسیاری از افرادی که برای تحصیل در کشورهای استعمارگر، کشور خود را ترک کردند، در تمام ابعاد زندگی‌شان تحت تأثیر نظام غربی و مشابه شهروندان کشور استعمارگرند. زیرا نظام آموزشی در این کشورها دارای محتوا و برنامه درسی ثابت و مشخصی است که یک الگو و طرز فکر مشخص غربی را به‌جای تفکر مستقل، برای دانش‌آموختگانش از سراسر دنیا به ارمغان می‌آورد. به‌علاوه این افراد معمولاً خود نیز به‌خاطر زندگی در کشورهای استعمارگر و تحصیل در آن‌ها، دست به الگوبرداری از آن‌ها کرده و می‌خواهند واقعاً به یک غربی تبدیل شوند تا در این کشورها به‌عنوان یک شهروند عادی پذیرفته شوند. این میراث باقی‌مانده از

نظام آموزشی استعماری در کشورهای استعمارزدایی شده، در ادامه به پیدایش ذهن‌های استعمارزده را در این کشورها انجامید.

۴. سیستم‌های قضایی و بروکراسی. حقوق‌دانان و کارشناسان سیستم‌های قضایی و حقوقی که نظام حقوقی و اداری را در این کشورها تعیین می‌کنند، همگی حاصل این نظام آموزشی‌اند و بسیاری از آن‌ها حتی تحصیلات خود را در آن کشورها گذرانده‌اند. به این ترتیب سیستم قضایی و اداری این کشورها، با وجود طرد گسترده قوانین قبلی استعماری، همچنان به شدت متأثر از قوانین و بیانیه‌های بی‌طرفانه غربی هستند که نظام حقوقی و بروکراسی اداری آن‌ها را تحمیل می‌کند و پاسخ‌گوی نیازهای این کشورها نیست و برایشان مشکلاتی را به وجود می‌آورد.

۵. سازمان نظامی. سازمان نظامی نیز مانند نظام‌های حقوقی و اداری، از میراث باقی‌مانده از استعمار پذیرفته شدند. چرا که ارتش‌ها و نیروهای نظامی در کشورهای مستعمره، سال‌ها تحت امر کشورهای استعمارگر بودند و حتی در طول هر دو جنگ‌های جهانی، برای آن‌ها جنگیده بودند. اما این ارتش‌ها و گروه‌های نظامی، بعد از استقلال کشورهاشان، به کشور بازگشت داده شدند، در حالی که همچنان از فرماندهان خارجی خود در بیرون دستور می‌گرفتند. این مسئله به شورش‌های سال ۱۹۶۴ ختم شد که رهبران ملی را به فکر استعمارزدایی از نیروها و گروه‌های نظامی کشورهاشان انداخت.

۶. سلامت عمومی و رشد جمعیت. رشد سلامت عمومی و بالا رفتن سطح امکانات بهداشتی و دارویی در کشورهای مستعمره توسط استعمارگران، منجر به کاهش نرخ مرگ و میر در این کشورها و در نتیجه افزایش بی‌رویه جمعیت در آن‌ها شده‌است که مشکلات فراوانی را به بار آورده‌است. مردم نیز همچنان مانند سابق فکر می‌کنند باید تعداد زیادی بچه داشته باشند تا در صورت مرگ تعدادی از آن‌ها که سابقاً بسیار اتفاق می‌افتاد، تعدادی از بچه‌ها برای یاری آن‌ها در دوران پیری باقی بمانند و در نتیجه، برنامه‌ها و آموزش‌های تنظیم خانواده نیز خیلی فراگیر نمی‌شود و اثرگذار نیست.

۷. مهاجرت و رشد شهرنشینی. با افزایش جمعیت در کشورهای استعمارزده، شاهد افزایش نرخ مهاجرت از روستاها به شهرها نیز هستیم. پدیده‌ای که منجر به شکل‌گیری ناحیه‌های فقیرنشین بسیاری در مرکز شهرها و در کنار محله‌ها و ساختمان‌های بزرگ و پیشرفته غربی شده‌است.

۸. سبک زندگی. میراث استعمار به‌طور مشهودی روی سبک زندگی مردم کشورهای مستعمره اثر گذاشته‌است. پدیده‌ای که با پایان یافتن دوره استعمار، توسط رسانه‌های ارتباط جمعی، قدرتمندتر از قبل امتداد یافت. مثلاً لباس و پوشش غربی، حداقل در مورد مردان، نشانه تحصیل کرده‌بودن و نخبه‌بودنشان است. (Rothermund, 2006: 243-56)

این کشورها به خاطر ساخت نامنظم و آشفتگی وضعیت تولیدشان و همین طور عدم وجود سرمایه‌داری صنعتی واقعی در آن‌ها، همواره با رشد اقشار واسطه‌ای و بی‌هویتی مانند نزول‌خوران، رشوه‌گیران و سایر دسته‌ها اعم از قاچاقچی باندهای فساد و مانند آن‌ها مواجه‌اند و حاکمیت در این کشورها از آنجا که توان اداره کشور با اهرم‌های طبیعی را ندارد، همواره از اهرم‌های غیرطبیعی همانند شکنجه و کشتار برای حفظ حاکمیت موجود استفاده می‌کند. (تقفی خراسانی، ۱۳۷۵: ۱۲۵)

از سوی دیگر، کشورهای جهان اسلام نیز هریک به نوعی نسبت به این تغییرات و بازسازی در دوره استعمارزدایی تاکنون واکنش نشان دادند و رویکردهای مختلفی را در قبال آن اتخاذ کردند و دچار تغییرات اساسی شدند (Schement, 2002: 932). از همین رهگذر، دنیل لرنر در کتاب *گذار جامعه سنتی* که حاصل تحقیقات او در شش کشور مسلمان ایران، اردن، سوریه، مصر، لبنان و ترکیه بود، سرعت شکسته‌شدن این جوامع سنتی را بررسی کرده و این کشورها را در مواجهه با روند نوسازی، در میانه طیف سنتی- مدرن و "در حال گذار و انتقال" نامیده‌است (Lerner, 1958). این‌ها همگی حاکی از وقوع تغییرات در حوزه فرهنگ و ارتباطات کشورهای مذکور است و منتج به مسائل فرهنگی و ارتباطی متنوعی در هر یک از کشورهای با اکثریت مسلمان شده‌است که در ادامه به بررسی دقیق‌تر یکی از این کشورها یعنی کشور تونس خواهیم پرداخت.

پیشینه استعمار و استبداد در تونس

الف. استعمار در تونس

ورود اسلام به منطقه تونس در سال ۶۷۰ میلادی و با ورود سپاه اسلام در راستای فتوحات خود در آفریقا به بخش اعظمی از تونس آغاز شد (هیسکت، ۱۳۶۹: ۲۰). به همین ترتیب، شروع استعمار در تونس را می‌توان مقارن با حمله ترکان عثمانی به این کشور و فتح آن در سال ۱۵۷۴ دانست. اما از اواخر قرن هفدهم، سلطه عثمانی بر این سرزمین سست شد؛ به‌گونه‌ای که در ۱۷۰۵ یکی از رهبران نیروهای نظامی عثمانی در تونس بنیان‌گذار یک سلسله پادشاهی به نام سلسله حسینی شد که تحت‌الحمایه عثمانی بود. همین تضعیف عثمانی باعث شد تا در مقابل، از اوایل قرن نوزده دخالت‌های اسپانیا و فرانسه در امور دولت و کشور تونس بالا گرفت و سرانجام در ۱۸۸۱ فرانسه به تونس لشکر کشیده و حاکم وقت تونس که هنوز یکی از ایالات عثمانی بود را مجبور به عقد قرارداد باردو کرد که طی آن تونس تحت‌الحمایه فرانسه شد. (محسنیان‌راد، ۱۳۷۷: ۳۲۰ - ۳۱۸ به نقل از امیر شاهی، ۱۳۷۳: ۸۵ - ۷۲)

استعمار فرانسه بر تونس چنان ابعاد وسیعی را دربر می‌گرفت که حتی رسانه‌های آن کشور را نیز از آن خود کرده و با اهداف استعماری خود تطبیق داده بود. از آن تاریخ حاکمان تونس که با عنوان "بای" (Bye) خوانده می‌شدند، یک لقب و سمت تشریفاتی داشته و اداره امور

کشور عملاً در دست نمایندهٔ مقیم دولت فرانسه بود. به‌نحوی که مثلاً در ۲۶ اوت ۱۹۴۸، بر طبق فرمان پادشاه تشریفاتی کشور که «بای» خوانده می‌شد، ادارهٔ انحصاری رادیو در تونس در اختیار رادیو تلویزیون فرانسه (RTF) قرار گرفت و حتی تنها سه سال بعد از تحت‌الحمایگی تونس یعنی در سال ۱۸۸۴، اولین قانون مطبوعات تونس و در حمایت کامل از نشریات فرانسوی تصویب شد. (محسنیان‌راد، ۱۳۷۷: ۳۳۴)

در طول جنگ جهانی دوم نیز تونس به‌شدت تحت تأثیر قرار گرفت و تبدیل به یک جبههٔ جنگ از نبردهای آفریقای شمالی شد. جنگ‌هایی که در سال‌های ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳، رسماً به جنگ دولت‌های متحد و متفق مبدل و باعث ویرانی بی‌اندازه کشور شدند (نمک‌دوست تهرانی، ۱۳۸۲: ۱۹). مبارزات و شورش‌های ملی و استقلال‌طلبانه در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم اوج تازه‌ای به‌خود گرفت. نهضت دستور و نهضت جدیدی به نام نئودستور به رهبری حبیب بورقیبه، فعالیت خود را گسترش دادند. ناآرامی‌های گسترده در دههٔ ۱۹۵۰ به اعطای خودمختاری در سال ۱۹۵۵ و استقلال کامل تونس در ۲۰ مارس سال ۱۹۵۶ انجامید. در ادامه، سلطنت تحت‌الحمایه فرانسه در سال ۱۹۵۷ ملغی شد و حزب نئودستور تحت رهبری حبیب بورقیبه به‌قدرت رسید. حبیب بورقیبه رهبر حزب نئودستور، ابتدا به نخست‌وزیری آخرین بای، پادشاه تشریفاتی کشور منصوب شد و با برگزاری اولین انتخابات ریاست جمهوری در تونس، بای کنار گذاشته شد و بورقیبه اولین رئیس‌جمهور تونس شد. (محسنیان‌راد، ۱۳۷۷: ۳۱۷)

ب. استبداد در تونس

حبیب بورقیبه از همان آغاز دست به تحولات وسیعی زد و نظامی اقتدارگرایانه را به نمایش گذاشت. او در همان سال اول حکومتش حدود یک‌صد کلیسای مربوط به دوران استعمار را مصادره کرد و تقریباً ۶۵ درصد کارمندان دولت را که از دست‌پروردگان استعمار و نظام پادشاهی بودند برکنار کرد.

به تدریج نظام تک‌حزبی و وجود رئیس‌جمهوری با اختیارات تام، همراه با اوضاع نامناسب اقتصادی شرایط بدی را به‌وجود آورد که منجر به شورش‌های گسترده‌ای در سال ۱۹۸۰ شد و در اثر درگیری‌های مردم با پلیس و ارتش، صدها تن کشته و مجروح شدند. سال بعد تظاهرات و راهپیمایی در سطحی گسترده‌تر و در شهرهای مختلف تونس آغاز ولی در همان آغاز به‌شدت سرکوب شد. متعاقباً در بعضی از بخش‌های دولتی اعتصابات در مخالفت با سیاست‌های عمومی دولت و شخص بورقیبه روی داد. هم‌زمان عده‌ای از رهبران احزاب اسلامی دستگیر شدند (همان: ۳۱۸ به نقل از امیرشاهی، ۱۳۷۳: ۸۵-۷۲). در ادامهٔ درگیری‌ها در سال ۱۹۸۷، کادر رهبری اتجاه اسلامی (پیشرفت اسلامی) و ۴۶ تن از اعضای برجستهٔ آن گروه بازداشت شدند و دستگیری‌های وسیعی در دانشگاه آغاز شد.

صبح روز هفتم نوامبر همان سال، مردم تونس با پخش خبری غیرمنتظره از رادیو مواجه شدند. رادیو تونس بیانیهای را پخش کرد که طبق آن، ژنرال زین العابدین علی، نخست وزیر، خود را رئیس جمهور و فرمانده کل قوا اعلام و ضمن قدردانی از حبیب بورقیبه اعلام کرد که طبق ماده ۵۷ قانون اساسی، حبیب بورقیبه به علت کهولت سن و بیماری کنار گذاشته شده است. در همین بیانیه لزوم تجدیدنظر در مفادی از قانون اساسی که مادام العمر بودن رئیس جمهوری را سبب می شود مطرح شد. در انتهای بیانیه نیز بر حق مردم نسبت به دخالت در امور سیاسی و اقتصادی و همچنین دوستی سنتی میان ایالات متحده آمریکا و تونس تأکید شد. به این ترتیب روز ۷ نوامبر ۱۹۸۷، حکومت سی و یک ساله حبیب بورقیبه خاتمه یافت. (همان: ۳۱۹)

بن علی در نوامبر ۱۹۸۸، رهبران تمامی احزاب و گروه های سیاسی از جمله حزب اسلامی اتجاه را به حضور پذیرفت و یک میثاق ملی که دربرگیرنده توافق در مورد اولویت های جامعه تونس بود به امضای همه حضار رسید. به این ترتیب اوضاع نا آرام قبلی کاملاً به کنترل دولت درآمد. اما این اوضاع تا آوریل ۱۹۸۹ بیشتر ادامه نداشت و هنگامی که انتخابات ریاست جمهوری فرا رسید کشور مجدداً به دوران خفقان حبیب بورقیبه بازگشت. (همان: ۳۲۰)

بن علی در ۲۴ اکتبر سال ۲۰۰۹ برای پنجمین بار متوالی و با کسب بیش از ۸۹ درصد آرا به سمت ریاست جمهوری کشور تونس برگزیده شد؛ آن هم در انتخاباتی که مثل همیشه تنها یک نامزد داشت تا روشن کند که بن علی این بار چقدر رأی خواهد آورد. با این حال، در این انتخابات نیز از حضور گروه های مخالف در رسانه ها به شدت ممانعت شد و از چند ماه قبل از انتخابات، محدودیت های شدیدی برای روزنامه نگاران و اصحاب رسانه منتقد بن علی برای فعالیت و حضور رسانه ای ایجاد شد. بن علی پیش از برگزاری انتخابات و در یک سخنرانی مهم خطاب به منتقدانش گفته بود «اگر هرکسی از جمله روزنامه نگاران، پس از برگزاری انتخابات در صحت آن خدشه و یا شبهه ای وارد کند، طبق قانون به شدت با او برخورد خواهد شد» و بلافاصله پس از اعلام نتایج به این تهدید جامه عمل پوشانید و شروع به حمله و دستگیری و زندانی کردن روزنامه نگاران و رسانه های منتقد کرد. (Reporters Sans, 24 Oct 2009)

پس از ۲۳ سال دیکتاتوری زین العابدین بن علی در تونس، بالأخره مردم معترض به خیابان ها ریختند و پس از حدود یک ماه اعتراض خیابانی موفق شدند به حکومت بن علی پایان داده و در ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱، وی را به تبعید بفرستند. سازمان خبرنگاران بدون مرز در گزارش ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ خود اعلام کرد، رئیس جمهور بن علی در نطق آخرش در سمت ریاست جمهوری تونس در همین روز به مردم قول داد که آزادی مطلق اطلاعاتی و دسترسی آزاد به اینترنت را برای همگان ممکن خواهد ساخت. چند ساعت پس از این سخنرانی، بسیاری از سایت ها و صفحات اینترنتی از جمله صفحات فیس بوک و شبکه های اجتماعی مجازی و همین طور رادیوهای خصوصی مانند «رادیو کلمه»، رفع فیلتر شدند و همچنین تعدادی از روزنامه نگاران و وب نویسان زندانی نیز همان روز آزاد شدند. اما این اقدامات مانع از انقلاب مردم نشد و حکومت به دست نظامیان افتاد. (Ibid, 2011)

مسائل فرهنگی و ارتباطی در تونس

پیشینه تاریخی آکنده از استعمار و استبداد تونس بر فضای فرهنگی و ارتباطی این کشور تأثیر گذارده است. پدیده‌ای که دنیس مک‌کوایل نیز بدان توجه کرده و از همین روست که معتقد است، برای بررسی نقش و کارکردهای رسانه‌ها در کشورهای در حال توسعه و سنجش میزان اثرگذاریشان، باید به ریشه‌های تاریخ و بستر اجتماعی شکل‌گیری رسانه‌ها در آن جامعه توجه کرد. (مک‌کوایل، ۱۳۸۹: ۲۵)

به علاوه در بررسی مسائل فرهنگی و ارتباطی یک کشور، همان‌طور که در بحث پیرامون ادبیات مسئله آمد، بررسی مسائل اجتماعی در جامعه، بیش و پیش از هر چیز با بررسی روابط میان نهادهای اجتماعی با یکدیگر است که محقق می‌شود (Sirohi et al, 2009: 6) بنابراین تمرکز مسائل فرهنگی و ارتباطی در کشور تونس، با تبیین روابط میان دو نهاد "حاکمیت" و "رسانه‌ها" ممکن خواهد بود. ضمن آنکه به نظر می‌رسد برای شناختی آسیب‌شناسانه از رابطه دولت‌ها با ملت‌هایشان هیچ شاخصی دقیق‌تر از رابطه میان دولت‌ها با رسانه‌ها نیست (محسنیان‌راد، ۱۳۷۷: ۱۱). بنابراین با تمرکز بر دو عنصر "قوانین رسانه‌ای" به‌عنوان بازنمای رسمی این رابطه و "برخورد عملی حکومت با رسانه‌ها" به‌عنوان بازنمای واقعی آن پیگیری می‌شود.

۱. قوانین رسانه‌ای تونس

شاید اولین رد پای حضور پیشینه استعماری تونس در فضای فرهنگی و ارتباطی آن کشور را بتوان در سیر تطوری قانون اساسی و قانون مطبوعات آن یافت. اولین قانون مطبوعات در تونس به سال ۱۸۸۴ تصویب شد و همان‌طور که پیش از این بدان اشاره شد، منجر به تثبیت تفوق و برتری سیاسی و فرهنگی استعمارگران فرانسوی در فضای رسانه‌ای کشور شد. این قانون اجازه می‌داد انتشار و توزیع مطبوعات فرانسوی و ایتالیایی‌زبان در تونس، تحت یک سیستم آزاد و روشنفکرمانه که از فرانسه و ایتالیا الهام می‌گرفت اداره شود. (همان: ۳۲۶)

انحصارگرایی قانون مذکور برای استعمارگران تا حدی بود که مستقیماً از پاک‌رفتن مطبوعات بومی و اسلامی، به شدت جلوگیری می‌کرد. آنچنان که بند ۴ ماده ۶ قانون مطبوعات مذکور، زبان عربی را در مستعمرات فرانسه یک زبان خارجی می‌شناخت و در نتیجه چاپ مطبوعات به زبان عربی و واردات مطبوعات و مکتوبات عربی چون نقض فاحش قانون، مجازات سنگینی در پی داشت. ضمن آنکه بر اساس این قانون، تنها کسانی که از حقوق شهروندی فرانسه برخوردار بودند می‌توانستند مطبوعه‌ای را منتشر کنند. بنابراین مسلمانان برای اینکه بتوانند نشریه‌ای منتشر کنند، نخست باید به تابعیت دولت فرانسه درمی‌آمدند و زبان فرانسوی و فرهنگ فرانسوی را می‌پذیرفتند. طبیعی بود که مسلمانان تونس که خواهان انتشار نشریه برای حفظ هویت اسلامی خود و قرابت با امت اسلامی بودند، از انجام این کار اجتناب بورزند و از همین رو هرگز نتوانستند در دورانی که روزنامه را شناخته بودند، از آن بهره‌ای ببرند. (نمک‌دوست تهرانی، ۱۳۸۲: ۲۵)

شکل‌گیری چنین پیشینه‌ای از فضای ارتباطی و رسانه‌ای استعمارزده در تونس باعث می‌شد تا پس از استقلال این کشور از دست استعمارگران نیز نتوان تغییر چشمگیری در این فضا دید. پس از استقلال، اولین قانون مطبوعات و رسانه‌ها در اوت ۱۹۸۸ و صرفاً با اصلاح برخی مواد قانون مطبوعات قبلی تصویب شد. البته این اصلاحات آزادی بیشتری جهت ابراز عقاید به مطبوعات اعطا کرد و سوای حمایت از توسعه مطبوعات خصوصی، در بهبود شرایط حرفه‌ای روزنامه‌نگاران نیز نقش داشت. اما نتوانست نقش اساسی در بهبود روابط میان این دو نهاد اجتماعی بازی کند. (محسنیان‌راد، ۱۳۷۷: ۳۲۷)

اما مدت کوتاهی پس از پیروزی انقلاب و پس از سقوط حکومت دیکتاتوری در تونس، در تاریخ ۲ نوامبر سال ۲۰۱۱ و در خلال بررسی پیش‌نویس قانون اساسی جدید، دو ماده از آن به آزادی بیان و مطبوعات و رسانه‌های تونس اختصاص یافت که در سال ۲۰۱۴ تصویب نهایی شد. ماده ۱۱۵ قانون اساسی تونس، آزادی رسانه‌ها و مطبوعات و آزادی انتشار را تضمین کرده و از حقوق روزنامه‌نگاران دفاع کرده است. طبق این قانون همه محدودیت‌ها بر سر راه جریان آزاد اطلاعات باید حذف و از منابع خبری محرمانه روزنامه‌نگاران محافظت شود و برای هر کس که به هر خبرنگار یا روزنامه‌نگار یا اصحاب رسانه‌ای هر نوع آسیب فیزیکی وارد کند، مجازات پیش‌بینی شده است.

ماده ۱۱۶ قانون مذکور به تشکیل یک گروه مستقل رسانه‌ای اهتمام می‌ورزد که آزادی انتشار را تضمین می‌کند. این گروه که مستقل از دولت است، به صدور مجوز برای شبکه‌ها و فرستنده‌های رادیو و تلویزیونی می‌پردازد. دامنه اختیارات این گروه آنقدر است که برای استخدام خبرنگاران و اصحاب رسانه‌های دولتی نیز تأیید این گروه لازم است. (Reporters Sans, 2 Nov. 2011)

به نظر می‌رسد که یکی از مشکلات مهم فرهنگ و ارتباطات پیش روی این کشور آن باشد که چون پایبندی به آزادی بیان امری به شدت هنجاری و تابع درجه نهادینه‌شدن آن در جامعه است. در آینده هر آن امکان دارد که تونس با پیشینه‌ای که از آن یاد شد، در عمل قوانین حامی آزادی را بدون لغو، در یک سکوت رسانه‌ای زیر پا بگذارد. آنچنان‌که سازمان جهانی خبرنگاران بدون مرز در گزارشی در تاریخ ۲۷ ژوئن ۲۰۱۲ اعلام کردند، با وجود تصویب قانون اساسی و قانون مطبوعات جدید در نوامبر ۲۰۱۱ و با اینکه بیش از ۸ ماه از تصویب آن‌ها می‌گذرد، هنوز مورد استفاده و استناد قرار نمی‌گیرد و رسانه‌ها و اصحاب رسانه در این کشور برخلاف قانون مصوب، هنوز آزاد نیستند. (Ibid, 27 Jun. 2012)

۲. برخورد حکومت با رسانه‌ها

در دوران استعمار، با وجود قانون مطبوعات ۱۸۸۴، روزنامه‌ها و نشریات تونسی همواره در دستان استعمارگران، تحت کنترل شدید آن‌ها و ابزاری برای اهداف استعماری بودند. تونس اولین بار در سال ۱۸۶۰ صاحب یک روزنامه رسمی با نام *الرائد التونسي* شد که متعلق به استعمارگران فرانسه بود. از سال ۱۸۶۰ تا زمان استقلال تونس در سال ۱۹۵۵، نشریات متعددی

با موضوعات سیاسی، مذهبی، تجاری و مانند آن اما با عمر کوتاه در کنار نشریاتی که سال‌ها به انتشار خود ادامه دادند، منتشر شدند. از جمله ۷۳ عنوان نشریه یهودی - عربی که به زبان عربی و اما با الفبای عبری منتشر می‌شدند و قدیمی‌ترین آن‌ها *المبشر* بود. این مطبوعات یهودی که تا جنگ جهانی اول رشد و توسعه یافتند، پس از جنگ به طور مستمری به شدت کاهش یافتند. همچنین تا قبل از استقلال در تونس، سه روزنامه معروف به زبان فرانسه که مهم‌ترین آن‌ها پیام تونس بود، منتشر می‌شد. (جعفری، ۱۳۸۷: ۴۴)

بعد از استقلال و در دوران حکومت‌های استبدادی بورقیبه و بن‌علی نیز، دولت تونس بر تمام رسانه‌های این کشور نظارت دقیق داشته و آن‌ها را کنترل می‌کرد و در موارد مقتضی، به برخوردهای شدید با آن‌ها دست می‌زد. رسانه‌ها در تونس در انحصار کامل دولت‌اند و رسانه‌های خصوصی این کشور نیز تحت تأثیر انواع فشارها و برخوردهای شدید دولتی، دچار خودسانسوری شدید هستند.

دولت تونس در همان سال استقلال، یعنی ماه مه ۱۹۵۶، یک دبیرخانه رسمی اطلاعاتی را ایجاد کرد که مسئولیت اداره و نظارت بر مطبوعات کشور را داشت. با توجه به سیاست یک‌جانبه دولت مبتنی بر تسلط تنها یک حزب دولتی نئودستور، روشن است که آزادی مطبوعات به شدت محدود بود. مثلاً روزنامه‌های تونس تا پیش از انقلاب ۲۰۱۱ موظف بودند که ۳۰ تا ۵۰ درصد از کارکنان روزنامه‌های خود را از بین مؤسسات دولتی تأمین کنند. (کیایی، ۱۳۸۴: ۱۹)

همچنین دولت بن‌علی در سال ۱۹۹۰ اقدام به تأسیس سازمان ATCE برای توزیع آگهی دولتی میان مطبوعات و ندادن آگهی به مطبوعات ناپسند از نظر دولت اشاره کرد و ضمناً از طریق دستورات تلفنی و تشکیل گردهمایی‌های توجیهی با سردبیران، همواره به اجرای سانسور پنهان دولتی بر مطبوعات نیز دست می‌زد (محسنیان راد، ۱۳۷۷: ۲۹-۳۲۷). این وضعیت اختناق و سانسور دولتی مطبوعات در تونس تا به آنجا پیش رفت که انجمن جهانی روزنامه‌ها در سال ۱۹۹۶، عضویت تونس را به حالت تعلیق درآورد. تصمیم انجمن جهانی روزنامه‌ها بر اساس کارنامه دولت تونس در زمینه بازداشت و اذیت و آزار روزنامه‌نگاران و ممانعت از جریان آزاد اطلاعات در سطح ملی و بین‌المللی اتخاذ شد (World A.O.N., 1996: 3). از جمله این موارد، می‌توان به زندانی کردن ده‌ها خبرنگار تنها در یک سال ۱۹۹۴، عموماً به‌خاطر همکاری با سازمان‌های اسلامی و محکومیت سردبیر یک روزنامه مستقل به پنج سال زندان تنها به‌خاطر داشتن چند جلد نشریه و کتاب غیرقانونی در سال ۱۹۹۵ اشاره کرد. (Reporters Sans, 1995: 301-10)

دولت تونس در مقابل مطبوعات خارجی که به علت بالا بودن سطح آگاهی مردم به زبان‌های خارجی - به‌ویژه زبان فرانسه - حضوری دیرینه دارند نیز اقدامات بازدارنده شدیدی را دنبال می‌کرد. اقدامات دولت تونس در این خصوص را می‌توان در قالب چهار موضوع محلی به شرح زیر طبقه‌بندی کرد:

۱. اخراج یا ممانعت از ورود خبرنگاران خارجی، ۲. قطع تلفن و نمابر خبرگزاری‌های خارجی مقیم تونس، ۳. تهدید خبرنگاران خارجی به لغو مجوز فعالیت آنان در تونس و ۴. توقیف نشریات خارجی. (اطلاعات ضمیمه، ۷۲/۱۲/۶: ۷)

وضعیت ذکرشده برای مطبوعات پیش و پس از استقلال، درمورد سایر رسانه‌های ارتباط جمعی تونس نیز کاملاً صادق است. اولین فرستنده رادیویی تونس، از سوی بخش خصوصی و تقریباً به صورتی غیرحرفه‌ای در سال ۱۹۲۴ و با کسب مجوز از دولت استعماری تأسیس شد. (Pige, 1966: 2)

سال ۱۹۷۵ پس از استقلال تونس، رادیو تونس از اختیار رادیو تلویزیون فرانسه خارج و به‌عهده سازمان رادیو تلویزیون تونس (RTT) قرار گرفت.

اولین فرستنده تلویزیونی تونس نیز در سال ۱۹۶۶ از سوی یک شرکت مختلط تونس-فرانسوی و تحت نظارت و کنترل کامل دولت تونس تأسیس و از هفتم ژوئن آن سال با پخش روزی دو ساعت برنامه از ساعت ۱۹ تا ۲۱ کار خود را آغاز کرد. از این دو ساعت، یک ساعت از برنامه‌ها به زبان عربی و یک ساعت به زبان فرانسه پخش می‌شد. (Hidri, 1994: 276-8)

اکنون سازمان رادیو تلویزیون تونس بخشی از وزارت اطلاعات به‌شمار می‌رود. گرچه در عمل از لحاظ مالی، یک سازمان مستقل دولتی است که تحت نظارت وزیر مشاور در امور اطلاعات عمل می‌کند. (Middle East B.S., July 1996: 14)

برخوردهای شدید حکومت در تونس با روزنامه‌نگاران و اصحاب رسانه، با وجود هشدارهای دائمی انجمن‌ها و گروه‌های بین‌المللی، همچنان نیز ادامه دارد. در جدول زیر، برخی از جدیدترین این برخوردها آمده‌است:

ردیف	تاریخ وقوع	رسانه مورد برخورد	توضیح
۱	۱۹ آگوست ۲۰۰۹	مطبوعات	اجبار رئیس اتحادیه ملی روزنامه‌نگاران تونس به استعفا و تعیین رئیس جدید از جانب دولت
۲	۲۳ اکتبر ۲۰۰۹	مطبوعات	حصر خانگی رئیس پیشین اتحادیه ملی روزنامه‌نگاران تونس
۳	۲۹ اکتبر ۲۰۰۹	مطبوعات	دستگیری و زندانی کردن یک روزنامه‌نگار به‌خاطر انتشار یک مقاله انتقادی از دولت بن‌علی پس از انتخابات
۴	۲۹ اکتبر ۲۰۰۹	مطبوعات	ضرب و شتم روزنامه‌نگاری که در مصاحبه با بی‌بی‌سی گفته بود، روزنامه‌نگاران مستقل در تونس نمی‌توانند به کارشان ادامه دهند.
۵	۱۳ جولای ۲۰۰۹	فیس‌بوک	۸ ماه زندان برای زن ۶۹ ساله تونس به

جرم انتشار یک مطلب انتقادی در صفحه فیس‌بوک خود			
حمله و دستگیری فعال حقوق بشر و نویسنده معروف تونس، ظهیر مخلوف توسط نیروهای پلیس	مطبوعات	۲۴ آوریل ۲۰۱۰	۶
ربودن ناصر بن حسن خبرنگار رادیو از خانه‌اش و شکنجه وی در ساختمان وزارت داخلی تونس	رادیو	۱۱ ژانویه ۲۰۱۱	۷
ضرب و شتم و شکستن دوربین‌های بیش از ۱۵ خبرنگار در تظاهرات خیابانی	همه رسانه‌ها	۱۰ می ۲۰۱۱	۸
حمله نیروهای پلیس به خبرنگاران در تظاهرات مردمی	همه رسانه‌ها	۱۹ جولای ۲۰۱۱	۹
حمله لباس شخصی‌ها به ایستگاه رادیوی خصوصی و تخریب و ضرب و شتم کارکنان آن	رادیو	۲۰ آگوست ۲۰۱۱	۱۰
گزارش از کشته شدن ۱۱ نفر از اصحاب رسانه در طول سال ۲۰۱۱ در تونس	همه رسانه‌ها	۱ دسامبر ۲۰۱۱	۱۱
حمله گروه ناشناس اسلام‌گرا به تلویزیون خصوصی نسما و ضرب و جرح و تخریب	تلویزیون	۱۳ اکتبر ۲۰۱۱	۱۲
ضرب و شتم دو خبرنگار زن تلویزیون تونس و شکستن دوربین‌هایشان توسط پلیس	تلویزیون	۵ ژانویه ۲۰۱۲	۱۳
حمله گروه ناشناس به ایستگاه تلویزیونی الحوار التونسي و تخریب	تلویزیون	۲۹ می ۲۰۱۲	۱۴

منبع: (Reporters Sans: www.rsf.org)

لازم به ذکر است که بر خوردهای مذکور با رسانه‌ها در حالی صورت گرفته است که طبق قانون مطبوعات مصوب ۲ نوامبر ۲۰۱۱ در مجلس تونس پس از انقلاب، آزادی بیان و رسانه‌ها به طور همه جانبه‌ای مورد تأکید و تضمین قرار گرفته است. (Ibid, 2 Nov. 2011)

چنین شرایطی بر رسانه‌های جدید تونس نیز حاکم است. مثلاً در مورد شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای، اولین بار در سال ۱۹۸۸، پارلمان تونس قانونی را تصویب کرد که به موجب آن استفاده شخصی از آنتن‌های ماهواره‌ای ممنوع اعلام شد. تا آن موقع برآورد می شد که در تونس ۲۸۰ آنتن ماهواره‌ای نصب شده بود (Middle East B.S., July 1996: 14). اما در کنار این محدودیت‌ها شاید به دلیل وابستگی تونس به درآمد صنعت توریسم، پارلمان تونس قانون مربوط به ممنوعیت استفاده از آنتن‌های ماهواره‌ای را که در سال ۱۹۸۸ تصویب کرده بود، در ۲۴ ژوئیه ۱۹۹۵ لغو و در اختیار داشتن چنین آنتن‌هایی را برای شهروندان مجاز شمرد.

در قانون جدید آمده بود که آنتن‌هایی که مورد استفاده قرار می‌گیرند، باید از شهرداری‌ها مجوز داشته باشند، و شهرداری‌ها از دارندگان آن‌ها عوارض دریافت می‌کردند. در آن زمان، وزارت ارتباطات تونس اعلان کرد که علی‌رغم ممنوعیت ذکر شده در قانون ۱۹۸۸، پس از هفت سال تعداد آنتن‌های بشقابی ۲۸۰۰۰ تخمین زده می‌شد. (Middle East B.S., 1996:14-16)

نتیجه‌گیری

آن دسته از کشورهای جهان اسلام که به‌هنگام مواجهه با غرب، دچار استعمارهای بعضاً طولانی شدند، مسیر فرهنگی و ارتباطی را طی کردند که سوای تفاوت‌ها، یکی از آثار آن حضور آشکار و یا پنهان سلطه استعمارگران بر رسانه‌های نوپای آنان شد. پدیده‌ای که در خلال فرایند استعمارزدایی بعد از آن نیز به‌گونه‌ای دیگر خود را نشان داد که شواهد آن را می‌توان در نمونه مورد بررسی حاضر— تونس— دید. یکی از مهم‌ترین پیامدهای مذکور همان است که هیلدبر آیزنار به هنگام بحث درباره موانع استقلال واقعی در کشورهای مستعمره یکی از موانع را “استعمار فرهنگی” ذکر کرده‌است. (آیزنار، ۱۳۷۲: ۲۳۴)

در بازنمای رسمی مسائل فرهنگی و ارتباطی تونس رابطه میان دو نهاد “حاکمیت” و “رسانه‌ها” از دو رهگذر “قوانین رسانه‌ای” و “برخورد عملی حکومت با رسانه‌ها” مورد توجه قرار گرفت و مشاهده شد که در دوران استعمار، استعمارگران با برتری فرهنگی و ارتباطی که برای خود قائل بودند احاطه کامل بر رسانه‌ها داشتند و در نتیجه، رسانه‌های قبل از استقلال، در شرایط یک ارتباط عمودی و یک‌طرفه از جانب استعمارگران به‌سر می‌بردند که تداوم این شیوه، راه را برای پذیرش استعمار توسط استعمارزدگان و تحقق اهداف استعماری استعمارگران در حوزه فرهنگ و ارتباطات این کشور باز می‌کرد.

بعد از استقلال عصر سلطه استبداد خودی و حکومت‌های خودکامه فرا رسید که علی‌رغم وجود قوانین حمایت‌کننده آزادی رسانه‌ها، باز هم برخورد حکومت با رسانه‌ها، برخوردی شدید داشته باشد و عاملی برای سانسور و خودسانسوری محسوب شود و در نتیجه رسانه‌ها نتوانند در فضای فرهنگی و ارتباطی این کشور، نقش خود را ایفا کنند و تنها ابزاری برای رفتن به سوی تجدد غرب‌گرایانه شوند و و به غربی‌سازی جامعه کمک کنند. این‌گونه بود که عملکرد وسایل ارتباطی در شرایط استقرار نظام‌های استبدادی و دیکتاتوری پس از استعمار، تنها به ترویج تجددخواهی معطوف بوده‌است. قضاوت درباره دوران پس از انقلاب و سقوط بن‌علی هنوز بسیار زود است. اما در موارد مشابه دیده شده که چگونه با حضور قوانین مترقی خواهانه آزادی بیان بر روی کاغذ، این آزادی‌ها زیر پا گذاشته شده‌است.

منابع

آیزنار، هیلدبر (۱۳۷۲)، *جغرافیای استعمارزدایی*، ترجمه محمود علوی، مشهد، نشر نیکا.

اطلاعات ضمیمه (۷۲/۱۲/۶)، خبرنگار بی‌بی‌سی از تونس اخراج شد، نقل از آسوشیتدپرس، شماره ۲۰۱۳۹. امیرشاهی، ذوالفقار (۱۳۷۳)، تونس، کتاب سبز شماره ۱۵ مباحث کشورها و سازمان‌های بین‌المللی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه ج.ا.ا.

ثقفی خراسانی، علی‌رضا (۱۳۷۵)، *سیر تحول استعمار در ایران*، مشهد، نشر نیکا.

جعفری، علی (۱۳۸۷)، *مطبوعات و خبرگزاری‌ها در کشورهای اسلامی*، نسخه زیراکسی، دانشگاه امام صادق (ع).

کیایی، نادر (۱۳۸۴)، *ارتباط جمعی در کشورهای آفریقایی عرب (مصر، لیبی، تونس، مراکش، الجزایر، سودان، سومالی)* نسخه تایپی. دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی.

محسنیان‌راد، مهدی (۱۳۷۷)، *ارتباط جمعی در کشورهای اسلامی*، چهار جلد زرکوب، دوره دکتری فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه امام صادق (ع).

محسنیان‌راد، مهدی (۱۳۹۱)، *اسلایدهای تدریس درس مسائل فرهنگی و ارتباطی در جهان اسلام*، دوره دکتری دانشکده فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع).

معمدنژاد، کاظم؛ مهدی محسنیان‌راد (۱۳۷۲)، «بررسی ریشه‌های تاریخی سلطه ارتباطی غرب در شرق»، گفت‌وگوی دکتر کاظم معمذنژاد با دکتر مهدی محسنیان‌راد، فصلنامه مطالعاتی تحقیقاتی *وسائل ارتباط جمعی*، سال چهارم، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۲.

مک‌کوایل، دنیس (۱۳۸۹)، *درآمدی بر نظریه‌های ارتباط جمعی*، چاپ چهارم، ترجمه پرویز شکوهیان، تهران، دفتر برنامه‌ریزی و توسعه رسانه‌ها.

می، آلبرت (۱۳۵۶)، *چهره استعمارگر، چهره استعمارزده*، ترجمه هما ناطق، چاپ چهارم، تهران، خوارزمی.

نمک‌دوست تهرانی، حسن (۱۳۸۲)، *ارتباط جمعی در کشورهای اسلامی (یمن، تونس، مالزی، تاجیکستان)*، نسخه تایپی، دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی.

هیسکت، مدوین (۱۳۶۹)، *گسترش اسلام در غرب آفریقا*، ترجمه احمد نمایی و محمدتقی اکبری، تهران، انتشارات آستان قدس رضوی.

Flood, Christopher, Frey, Hugo (2003), *Questions of Decolonization and Post-Colonialism in the Ideology of the French Extreme Right*, In Le Sueur, James (Ed.), *The Decolonization Reader*, London and New York.

Hidri, Abdullah (1994), *Tunisia, Mass Media in the Middle East, A Comprehensive Handbook*, Ed. Y. Kamalipour, London: Greenwood Press.

Johnson, Allan G. (1995), *The Blackwell Dictionary of Sociology, A Users Guide To Sociological Language*, USA: Blackwell.

Kumari, Anjela (2009), *Encyclopedia of Sociology*, Vol.3, Social Problems and Welfare, New Delhi: Alfa Publications.

Lerner, Daniel (1958), *The Passing of Traditional Society: Modernizing the Middle East*, The Free Press.

Marshall, Gordon (1994), *The Concise Oxford Dictionary of Sociology*, New York: Oxford University Press.

Middle East B.S. (1996), *Middle East Broadcast and Satellite*, Vol. 4, No. 4, July 1996.

Pige, F. (1996), *Radio Diffusion et Television au Maghreb*, Tunis.

Reporters sans (24 Oct. 2009), Reporters sans Frontiers, Report on Tunisia in: www.rsf.org.

Reporters sans (2 Nov. 2011), Reporters sans Frontiers, Report on Tunisia in: www.rsf.org.

Reporters sans (27 Jun. 2012), Reporters sans Frontiers, Report on Tunisia in: www.rsf.org.

Ritzer, George (2007), *The Blackwell Encyclopedia of Sociology*, Vol. 5, USA: Blackwell Publishing.

Rothermund, Dietmar (2006), *The Routledge Companion to Decolonization*, London: Routledge.

Schement, Gorge Reina (2002), *Encyclopedia of Communication and Information*, Excerpt.

Sirohi, Anand, Kansal, Jairam, Pr. (2009), *Encyclopaedia of Academic Sociology*, New Delhi: Dominant Publishers and Distributors.

The CIA World Factbook (2013).

World A.O.N (1996), *Newsletter World Association of Newspapers*.